

عرض کردیم بزرگترین حق خداوند بر انسان این است که انسان خدا را عبادت کند؛ البته با توضیحاتی که درباره عبادت و ارکان و اضلاع ثلاثه عبادت بیان شد، به هر حال مهم‌ترین ویژگی عبادت برای اینکه عبادت مقبول باشد و حق خداوند در حدی ادا شود، این است که این عبادت از روی اخلاص باشد. ما اجمالاً معنای لغوی و اصطلاحی عرفانی و اخلاقی اخلاص را عرض کردیم. چون اخلاص هم در اخلاق، هم حکمت و فلسفه و هم در فقه به مناسبت سخن از آن به میان می‌آید و لذا بنا به سلیقه ارباب هر یک از این علوم، تعریفات برای آن ذکر شده است؛ تعریفات بسیاری برای اخلاص ذکر کرده‌اند. ما خیلی نمی‌خواهیم وارد بررسی تعریفات که به تعبیر مرحوم آخوند شرح اللفظی و شرح الاسمی است، شویم.

نکته‌ای که بسیار مهم است، این است که بالاخره اخلاص یک سرّ و رازی است که بدون آن عبادت هیچ ارزشی ندارد. در روایت منقول از پیامبر (ص) آمده که «أَوْصَانِي رَبِّي بِسَبْعٍ؛ بِالْإِخْلَاصِ فِي السِّرِّ وَالْعَلَانِيَةِ وَ...»، می‌فرماید خداوند تبارک و تعالی به من توصیه کرد به هفت چیز. اولین موردی که پیامبر (ص) نقل فرموده، اخلاص در نهان و آشکار است. یعنی هم در انظار مردم اخلاص باشد و هم در پنهان و خفا؛ چون ممکن است زمینه اخلاص برای انسان در خفا بیشتر فراهم باشد، اما در علن و آشکار این زمینه ضعیف‌تر شود. گرچه در خفا هم می‌تواند عمل مخلصانه نباشد. یعنی اگر هیچ کسی هم انسان را نبیند، عبادت را انجام بدهد اما در آن اخلاص نباشد. این خودش وجوه و صور مختلفی برایش قابل تصویر است.

این خیلی مسأله مهمی است؛ در اهمیت اخلاص همین بس که شیطان رجیم بعد از رانده شدن از درگاه خداوند تبارک و تعالی، خطاب به خداوند عرض کرد: «قَالَ فَبِعِزَّتِكَ لَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ * إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمُ الْمُخْلَصِينَ»^۱. اخلاص یک سپر امنیتی در برابر شیطان است؛ وجه اهمیت آن و اینکه خداوند آن را به پیامبر توصیه فرموده، همین است که یک حفاظی در برابر نفوذ شیطان است. البته این مراتب دارد که عرض خواهیم کرد. انبیاء الهی عمدتاً یکی از اوصافی که برای آنها ذکر می‌شود، همین مُخْلَص بودن است؛ درباره حضرت موسی می‌فرماید: «وَأَذْكُرُ فِي الْكِتَابِ مُوسَى إِنَّهُ كَانَ مُخْلَصًا وَكَانَ رَسُولًا نَبِيًّا». معلوم است که این یک سرمایه بسیار مهم و با ارزش است.

این اخلاص که حافظ انسان در برابر شیطان است و ویژگی انبیا و رسولان الهی است، حقیقت آن چیست؟ مرحوم فیض کاشانی در کتاب محجة البيضاء می‌گوید: غزالی در بیان حقیقت اخلاص اقوال مختلفی را از بزرگان نقل کرده ولی فایده‌ای در نقل این اقوال و بررسی آنها چندان وجود ندارد؛ بعد از اینکه حقیقت اخلاص در کلام رسول خدا بیان شده خیلی فایده ندارد که ما اقوال مختلف را در باب حقیقت اخلاص یک به یک از اندیشمندان و علمای فرق مختلف نقل کنیم. وقتی از پیامبر (ص) در مورد اخلاص سؤال شد، فرمود: «هُوَ أَنْ تَقُولَ رَبِّي اللَّهُ ثُمَّ تَسْتَقِيمُ كَمَا أَمَرَتَ أَيُّ لَا تَعْبُدُ هَوَاكَ وَنَفْسَكَ وَلَا تَعْبُدُ إِلَّا رَبَّكَ وَتَسْتَقِيمُ فِي عِبَادَتِهِ كَمَا أَمَرَكَ». وقتی از پیامبر (ص) درباره اخلاص سؤال شد، فرمود اخلاص آن است که بگویی خدا ربّ من است، البته نه فقط به زبان بلکه این باور قلبی ما باشد که خدا ربّ ماست؛ بر صراط مستقیمی که خدا

۱. سوره ص: ۸۲ و ۸۳.

دستور داده حرکت کنی، تابع هوا و تابع خودت نباشی و غیر خدا را عبادت نکنی و در عبادت او همانطور که امر کرده استقامت داشته باشی.

اگر بخواهیم خلاصه عرض کنیم، آنچه که امام سجاده (ع) در این جمله فرموده که «فَأَمَّا حَقُّ اللَّهِ الْأَكْبَرُ فَإِنَّكَ تَعْبُدُهُ لَا تُشْرِكُ بِهِ شَيْئًا»، همان مضمون این است: «قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُوحَىٰ إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَهُكُمُ إِلَهُهُ وَاحِدٌ فَمَن كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا»^۱، این حقیقت اخلاص است؛ اینکه انسان در عبادت خدا کسی را شریک قرار ندهد. اینکه در عبادت خدا انسان هیچ چیزی را شریک قرار ندهد؛ حالا این شریک قرار دادن در عبادت یعنی چه؟ این یک مرتبه دانی و یک مرتبه عالی دارد. مرتبه عالی آن را امام باقر (ع) در روایتی که در تفسیر منسوب به امام عسکری (ع) آمده بیان کرده است؛ می‌فرماید: «لَا يَكُونُ الْعَبْدُ عَابِدًا لِلَّهِ حَقَّ عِبَادَتِهِ حَتَّىٰ يَنْقَطِعَ عَنِ الْخَلْقِ كُلِّهِمْ إِلَيْهِ فَحِينَئِذٍ يَقُولُ هَذَا خَالِصٌ لِي. فَيَقْبَلُهُ بِكَرَمِهِ»، بنده، خداوند متعال را آنچنان که حق عبادت اوست عبادت نمی‌کند مگر آنکه از همه خلق بریده باشد و به خدا روی بیاورد. آنگاه اگر انسان از همه خلق برید، امید به هیچ کسی نداشت، نه به دنبال تحمید و ستایش مردم بود و نه به دنبال نام و نان بود، حتی به دنبال بهشت و جهنم هم نبود، این همان بنده خالصی است که خدا او را دوست می‌دارد. آن وقت است که خدا می‌گوید «هَذَا خَالِصٌ لِي. فَيَقْبَلُهُ بِكَرَمِهِ»، او را به کرم خودش قبول می‌کند.

چند شأن نزول برای آیه ۱۱۰ سوره کهف ذکر شده است. ابن عباس یک سبب نزول برای این آیه نقل کرده؛ مجاهد یک چیزی نقل کرده است. مثلاً می‌گوید کسی آمد خدمت رسول خدا (ص) و گفت: من صدقه می‌دهم، صلّه رحم می‌کنم، اینها را برای خدا انجام می‌دهم؛ بعد گفت: دوست دارم که جایگاه مرا در آخرت به من نشان دهید. پیامبر (ص) سکوت کرد و چیزی نفرمود، بعد این آیه نازل شد: «فَمَن كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا». قدر مشترک این چند داستانی که برای شأن نزول این آیه ذکر شده، این است که این شخص یا می‌خواسته به جهاد برود یا صلّه رحم و صدقه انجام می‌داده و اینها را هم برای خدا انجام می‌داده؛ فقط تقاضا کرده جایگاه او در آخرت نشان داده شود. البته این مرتبه اعلی و بالای خلوص است که انسان حتی در پی جایگاه بهشت و حورالعین و قصور و انهار نباشد؛ وقتی به این نقطه برسد که «حَتَّىٰ يَنْقَطِعَ عَنِ الْخَلْقِ كُلِّهِمْ إِلَيْهِ»، آن وقت است که خدا می‌فرماید: «هَذَا خَالِصٌ لِي».

عرض کردیم از نظر لغوی اخلاص به معنای پاک کردن، خالص کردن و بی‌پیرایه کردن آمده، چنانچه در مورد شیر گفته می‌شود لبن خالص و در قرآن هم آمده: «وَإِنَّ لَكُمْ فِي الْأَنْعَامِ لَعِبْرَةً نُّسْقِيكُم مِّمَّا فِي بُطُونِهِ مِن بَيْنِ فَرْثٍ وَدَمٍ لَبَنًا خَالِصًا سَائِغًا لِّلشَّارِبِينَ»^۲، در این چهاربایان برای شما عبرت‌هایی است که چگونه از درون شکم آنها و از میان غذاهای هضم شده و خون، شیر خالص و گوارا به شما می‌دهیم. شیر خالص یعنی شیری که اثری از خون و آلودگی داخل شکم در آن نیست. پس معنای خلوص پیرایه از این زوائد است. درست است در لغت و در موارد مختلف خلوص به این معناست، اما حقیقت خلوص که در قرآن به آن اشاره شده و رازی بین انسان و خداست، چنانچه مرحوم طبرسی با الهام از روایتی در این باره در مجمع البیان می‌گوید اخلاص را سرّ الهی دانسته‌اند؛ این سرّ خداوندی چنان بزرگ و عظیم است که تنها در دل مردمانی می‌تواند قرار گیرد که محبوب خدا هستند. این سرّ و سپر و سرمایه و این راز بین عبد و خدا، در واقع همان بریدن از خلق

۱. سوره کهف آیه ۱۱۰؛ سوره مریم: ۵۱.

۲. النحل: ۶۶.

و پیوستن به خداست؛ این معنای اخلاص است. در روایات هست که حتی برای کاری که برای خدا انجام می‌دهد، انتظار حمد و ستایش هم نداشته باشد. رسول گرامی اسلام (ص) می‌فرماید: «إِنَّ لِكُلِّ حَقِّ حَقِيقَةً وَ مَا بَلَغَ عَبْدٌ حَقَّ حَقِيقَةِ الْإِخْلَاصِ حَتَّى لَا يُحِبَّ أَنْ يُحْمَدَ عَلَى شَيْءٍ مِنْ عَمَلِ اللَّهِ»، هر حقی دارای یک حقیقتی است و یک اصلی دارد؛ بنده به حقیقت اخلاص نمی‌رسد مگر اینکه دوست نداشته باشد در برابر کاری که برای خدا انجام می‌دهد، ستایش شود و از او تمجید کنند. ما کجا و این حقیقت کجا!

«والحمد لله رب العالمین»